

شترق

کنترل فرودگاه بین‌المللی کابل به دست نیروهای آمریکایی است و مردم منتظر خروج از کشور هستند. / عکس: رویترز

www.sharghdaily.ir
یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۰ ۱۳ محرم ۱۴۴۳ ۲۲ آگوست ۲۰۲۱
سال هجدهم ■ شماره ۴۰۷۶ ■ ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ ■ اذان مغرب ۲۰:۰۴
اذان صبح فردا ۵:۰۰ ■ طلوع آفتاب ۶:۲۹

فardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

نور نوشت 



روایت

مالان تو شاهد باش!



■ **سیدشهاب‌الدین طباطبایی**

همین حالا نامه‌اش را پیدا کردم، زیر طاق دهم، لای شکاف کوچکی که انگار از صدها سال پیش دلدادگان دور از چشم دنیا نامه‌های عاشقانه‌شان را همین‌جا ردوبدل می‌کرده‌اند. چِرا زودتر اینجا ندیدم. از پریشب تا الان انگار یک عمر بر من گذشت. چند جمله آخرش را صد بار خواندم. آخرین بار اینجای بالای همین طاق‌ها روی پل مالان از هم خداحافظی کردیم، با بوسه‌ای کوتاه‌تر از هر شب، همین‌جا که حالا آشفته و بی‌قرار، امیدوارانه نامه‌اش را برای چندمین بار می‌خوانم تا چیزی از قلم نیفتد. روی همین پل افسانه‌ای هر شب حرف‌ها و بوسه‌های‌مان را ردوبدل کردیم. بار زیر یکی از آن طاق‌ها از نو عاشق می‌شدیم، بوسه‌های هر طاق مزه دیگری داشت، از شش ماه پیش که اینجا وعده دیدارهای‌مان شده بود، هر شب زیر سقف یکی‌شان با هم عشق می‌کردیم. آخرین بار چهارشنبه بود، زیر طاق سیزدهم، همان که چند بار مرمت شده بود، شب از همیشه لَوَندتر بود، اشکار باریکه ماه بالایا هریزود آمده بود زیر پای‌مان. آن شب هم مثل همیشه اولش می‌خواستم این سیزدهمی را رد کنیم، باز هم پرتو اصرار کرد، باز هم تسلیم شدم.

نشستم، لابه‌لای خنده‌های ریز و نجیبانه‌اش دست‌های‌مان را با همان شرم و عطش اولین بار به هم سپردیم، مثل هر شب جدانشدنی بودند. اولین بوسه آن شب حواسم را از نحسی سیزده پرت کسر، از دنیا پرت شدم، افتادم جایی که گوشم داغ داغ شد، داغ از مستی صدای قلب زیباترین دختر هرات. حرف‌های‌مان تمامی نداشت، مثل نگرانی‌های‌مان. آخرش دوباره پرسید «یک وقت سلیمه خانوم چیزی به ملا احمد فاش نکند…» دست‌هایش را محکم‌تر فشار دادم… «دهاننش

قرص است، خیال‌جمع باش، دلت آرام باشد». دل پرتو هیچ وقت آرام نداشته، از یک سالگی تا همین پریزور که آخرین بار دیدمش آرام و قرار نداشته، تولد یک‌سالگی پرتو اگر برای هرات و مردمش خوش‌بین بود، برای خودش شگون نداشت. نوزده سال قبل که جهان خانم مادر پرتو همراه شوهرش شیرمحمد در کنار مردم، طالبان را از هرات بیرون کردند، در مهممه و آشوبِ شورش، مادرش اسیر طالب‌های فراری شد که به دل‌کوه‌های شرق زدند. شیرمحمد همان وقت به تعقیب‌شان رفته بود، چند ساعت بعد نیروهای تجسّس ائتلاف شمال تن نیمه‌جان شیرمحمد را کنار جنازه تیرخورده یک طالب به‌موقع ی‌ای کوه پیدا کردند. بقیه‌شان لابه‌لای کوه ناپدید شده بودند. همان روزها پدرم ملا احمد همراه هزارها طالب زندانی شد. جنازه جهان خانم هم هیچ وقت پیدا نشد. «پرتو، عزیز جانم، کاش ماجرایمان را به شیرمحمد بگویی، بالاخره که می‌فهمد، اگر تا همین حالا بو نبرده باشد. گناه که نکرده‌ایم، خاطرخواه هم شده‌ایم، مال هم شده‌ایم، این پل هم شاهدمان

بوده». چیزی نگفت، نگاهش را از روی صورتم برداشت و انداخت جایی که چشم‌هایش را نبینم. بارها حرف زده بودیم، ترس داشت از پدرش … «بگویم من و پسر ملااحمد، مسئول مدرسه علمیه طالبان در هرات، باعث و بانی مرگ جهان‌خانوم و صدها دیگرِ مردم، دلداده هم شده‌ایم». وقت رفتن دوباره روی پل روبه‌روی هم ایستادیم، طول‌ترین بوسه‌ها سه‌م خداحافظی‌های نیمه‌شب بود. آن شب اما پرتو حرف‌هایش تمامی نداشت، فریدون، جان من سوگند بخور که عشق‌مان اندازه عمر این پل بماند و هیچ چیز جدایی بین‌مان نمی‌اندازد. هر چقدر هم طول بکشند، پای هم هستیم، بوسه خوردم. هلال ماه شب سوم شاهد سوگند و قسم کوتاه اما دلچسب‌مان روی پل مالان بود. این پل که حالا رازدار عاشقانه‌های ماست، صدها سال ناظر جنگ و خون‌ریزی و ظلم، شاهد آوارگی و سرگردانی آدم‌های زیادی بوده، جنس این مالان از چیست که با وجود این همه نکت و بدبختی همچنان سرپا مانده؟ مست و مدهوش از بوی عطر خوش کردنش، هیچ یادم به روشن‌کردن تلفن دستی‌ام نبود، اگر روشن بود خیر نزدیک‌شدن جنگجویان طالب به هرات را می‌دیدیم. آن وقت شاید الان اوضاع فرق می‌کرد. پرتو را تا خیابان اصلی نزدیک خانه‌شان رساندم و بعد روانه خانه خودمان شدم. سلیمه خانم بیدار بود، قرآن می‌خواند و اشک‌هایش به پهنای صورت جاری



بود. ملا احمد مثل هر شب هنوز نرسیده بود، این چند وقت سرش به آموزش جنگجویان طالب گرم بود. مرحوم مادرم اسم فریدون را برایم انتخاب کرده بود، با ملا احمد سر اسم توافق نداشتند، پدرم به قدری عاشقش بود که کوتاه آمده بود. دیروز نزدیک غروب، طالب‌ها هرات را هم گرفتند. دوباره همه چیز برگشت به نوزده سال پیش. بعد از این همه سال طالبان برگشته و شهر را که مادر پرتو به خاطر آزادی‌اش رفت و هیچ وقت برنگشت، اشغال کرده، چه می‌گویم مگر رفته بودند که برگردند؟ آن محمديعقوب لعنتی و بقیه شاگردان پدرم که هر روز توی گوش‌شان از جهاد و اقدام برای خدا می‌گفت، مگر کجا بودند؟ توی خانه خودمان از آنها پذیرایی کردم، همین‌جا کنار گوش‌مان هم روز مشغول آماده‌شدن برای این روزها بودند.

اشک امانم نمی‌داد، پرتو را گم کرده بودم. دیشب زودتر از ساعتِ قرار شبانه‌مان همین‌جا تکیه داده بودم به دیواره پل، رنگ از رخساره ماه هم پریده بود، پرتو نیامد. راه افتادم به سمت خانه‌شان. چراغ‌ها خاموش بود. زنگ و در را با هم زدم، ما نیست.

هنوز بیش از سه روز از معرفی وزیر بهداشت گذشته بود که برنامه‌ای منسجم در بیست‌وچند صفحه از طرف ایشان منتشر شد. آکنده از اصطلاحات و کلیاتی فنی که نشان از آرزوهایی بزرگ و برآورده‌نشده دارند؛ -انتشار چنین برنامه جامعی (که در ترمینولوژی وزارت بهداشت «بسته» خوانده می‌شود) درحالی‌که آقای وزیر عضو هیچ حزب و دسته شناخته‌شده‌ای نیستند و پیش‌تر هیچ گروه اجتماعی روی آن کار نکرده‌اند و جزء برنامه‌های اعلامی رئیس‌جمهور هم نبوده، قدری عجیب است.

- این همه طبقه‌بندی و اصطلاحات فنی که در محافل تنگ کارشناسان نوعی زبان زرگری است، تنها در خواننده خوف و هیبت می‌آفریند؛ که نه می‌توانی بخوانی و نه بفهمی! هیچ اشاره مشخصی هم به واقعیات و مشکلات واقعا



■ **بابک زمانی**

■ **نور ولوژیست**

آکادمی

بسته وزیر

موجود نمی‌شود.

- این‌گونه بسته‌ها حاصل کار کارشناسان

یا بسته‌نویسان حرفه‌ای است (همچون

مقاله‌نویسان حرفه‌ای) که به طرفه‌العینی با استفاده از مکتوبات خارجی و در قطع ارتباط

کامل با واقعیات و مقدرات (به‌اصطلاح بدون پوست در بازی) به فرموده در چند شب برایتان برنامه بسته‌بندی می‌کنند، هیچ مکانیسمی هم برای اطمینان از اجرا شدن یا نشدن برنامه‌ها وجود ندارد.

- وزیر محترم پیشنهادی سال‌هاست جزء اسباب و اثاثیه ساختمان بزرگ ایوانک غربی و پیش از آن ساختمان خیابان وصال به شمار می‌روند. هر پزشکی‌چه چه برای اخذ تخصص چه طرح خارج از مرکز یا مواردی دیگر گذارش ولو مختصر به ایشان افتاده است. ایشان باوجود جوانی از دیرباز همواره از برنامه‌ریزان اصلی

وزارت بوده‌اند که نمی‌دانم به دلیل آموزش‌هایی خاص بود یا ارتباطات و مشخصاتی خاص! بنابراین این نوع بسته‌بندی مرسوم در وزارت بهداشت (بدون درنظرگرفتن مسائل پایه مثل تعرفه خدمات و قیمت تمام‌شده سلامت) اگر

یاد

مرثیه‌ای برای «فرشته»



■ **افشین علا**

به طبل عزاداری بکوب و بزین شبیور

که خفته مهی در خاک غنوده زنی در گور

زنی که هنرمندان ز بیش او مبهوت

زنی که سخندان ز دانش او مسحور

گزارش

صنوف علیه برنامه وزیر پیشنهادی فرهنگ و ارشاد اسلامی

اسماعیلی: گزارش دستگاه‌های مرتب بوده و نه دیدگاه اینجانب!

برنامه‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پیشنهادی دولت سیزدهم بیانیه‌ای صادر کرده که در آن آمده است: «در روزهای اخیر برنامه‌های ارائه‌شده توسط گزینه پیشنهادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم را برای اداره حوزه فرهنگ و هنر مطالعه کردیم و شگفت‌زده و البته شرمگین شدیم. متنی جزم‌اندیشانه، در این شرایط سخت، هنرمندان و علاقه‌مندان هنر را برآشفته است.

نگاه به‌شدت بدبینانه در این برنامه نسبت به شرایط موجود فرهنگ و هنر که ملو از اتهام و توهین است، موجب می‌شود حدس بزینم ایشان به قدر کافی در جریان جزئیات و آشنا به کلیات این حوزه نیستند و به نظرات و اطلاعات نادرست و مغرضانه مشاورانشان اکتفا کرده‌اند.

البته احتمال می‌رود واقعا هم به آنچه در این برنامه نوشته شده، معتقدند و قصد اصلاح این حوزه «پیر از فساد، از خودبیگانگی، خودباختگی، بی‌حیایی و خودفروختگی» را دارند و قرار است عده‌ای «صدانقلاب و غرب‌زده» را ارشاد کنند.

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «متأسفانه اکثریت اهالی فرهنگ و هنر هیچ‌گونه شناختی از وزیر پیشنهادی ندارند و ای‌کاش که در این میانه از مشورت و هم‌اندیشی با بزرگان اهالی هنر، غفلت نمی‌شد. انتظار می‌رود این نگاه خصم‌انگار به حوزه فرهنگ، که در برنامه ایشان انعکاس دارد تغییر کند».

همچنین خانه تئاتر نیز در چند روز گذشته بیانیه داده است و به گزارش ایلنا سخنان وزیر پیشنهادی فرهنگ و ارشاد اسلامی را درباره «گران‌بودن بلیت تئاتر»، «حمایت»، «آموزش» و «نقد کرده و تأکید شده است: «خانواده بزرگ تئاتر از شما و مسئولان طلب‌کارند نه بدهکار و برای حصول طلبِ خویش یک‌قدم پا پس نخواهند کشید.

دو سال بی‌کاری، بی‌درآمدی، بیماری، بی‌روایی، بی‌توجهی، تنهایی و سکوت دولت کشور را تاب آوردیم؛ اما از آنجا که مُرده را اعدام نمی‌کنند، ما هم چیزی برای از دست‌دادن نداریم، از ممنوع‌الکاری هم نمی‌ترسیم؛ پس بدانید که گفتار و کردار شما را رصد می‌کنیم، ما نمی‌دانیم چه کسانی این گزارش‌های کذب را به شما داده‌اند، اما برای رسیدن به خواسته‌های مدنی و مشروع خود، راه گفت‌وگو را باز می‌دانیم. پس در تنظیم برنامه‌های خود با ذی‌نفعان و اهل فرهنگ و هنر مشورت کنید».

برنامه کجاست

وزیر پیشنهادی فرهنگ و ارشاد اسلامی در دیدارش با مسئولان رسانه‌ها تأکید کرده است «بنا نظرات من نیست.

بحران، شبکه فاسد، هجو ارزش‌ها، قیج‌زدایی، پاتوق صدانقلاب، جریان‌های فرهنگی معارض، بی‌نسبت با هنر انقلابی، جبهه فرهنگی معارض و… هنرمندان یکی‌یکی اعتراض کردند و بعد به‌صورت صنفی بیانیه‌هایی در این زمینه منتشر کردند.

بیانیه ۲۴ صنف سینمایی

اگر قصدتان تعطیلی سینماست، تعارف نکنید! سینماگران که در این برنامه با حملات متعددی روبه‌روشده بودند و حتی تعطیلی خانه سینما بخشی از این برنامه بود، روز شنبه نامه‌ای خطاب به «محمدمهدی اسماعیلی» نوشتند که در ابتدای آن آمده است: «صریح و بی‌پرده با شما سخن می‌گوییم، چراکه از همان آغاز جایی برای پرده‌پوشی باقی نگذاشته‌اید. از جناب‌عالی هم می‌خواهیم که

اگر باوری به صراحت کلام دارید، پاسخ‌گوی جامعه بزرگ فرهنگ و هنر باشید. اگر قصدتان تعطیلی حرفه سینماست، لطفا تعارف را کنار بگذارید. جناب‌عالی هنوز از راه نرسیده، اکثریت محصولات سینمایی را باطل دانسته و به تبع آن سازندگان و دست‌اندرکاران این عرصه را به بدخواهان و مفسدین و کفار فرهنگی تشبیه کرده‌اید، که عزمی جز ترویج اباحه‌گری و فساد و بی‌اخلاقی ندارند.

شما پیش از جلوس بر تخت وزارت، به زعم خود «اشداء علی الکفار» خوانده‌اید و تیغ‌تان را به سمت هنرمندان مظلومی که با تمامی مشقت‌ها و تحت سیطره همین‌گونه مدیریت‌ها، سال‌هاست به فعالیت خود ادامه می‌دهند، نشانه گرفتید؛ این چه معنایی جز قلع‌وقمع و حذف فرهنگی و هنری می‌تواند داشته باشد؟».

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «جناب وزیر محترم آینده! از ما بپزیرید و باور کنید که مشاورانتان پوست خربزه ریز پاتیان انداخته‌اند؛ چراکه اگر ایشان انسک درک و واقع‌نگری سیاسی و اجتماعی داشتند، به خاطر می‌آوردند که جامعه اصناف سینمایی و کل جامعه فرهنگی و هنری، در مواقع بحران چگونه کنار هم جمع می‌شوند و یکپارچه و متحدانه و با همه وجودمشان از شرافت و موجودیتشان دفاع می‌کنند».

آنان در بخش پایانی تأکید کردند: «جناب وزیر محترم پیشنهادی؛ ما جامعه بزرگ سینما سخت امیدواریم که این اعتراض جمعی درسی روشنگر باشد برای پذیرفتن تعامل فرهنگی درخسور به‌عنوان تنها مسیر آینده‌شان، چراکه آزمودن هر راه دیگری، مصداق کامل بر سر شاخ بن بریدن است».

اعتراض شورای عالی خانه هنرمندان و خانه تئاتر

شورای عالی خانه هنرمندان ایران درباره